



لیست جریان اشرافی سفره مردم را کوچکتر می کند

سی ماه از عمر دولت گذشته و کمترین تغییری در وضع معیشت مردم حاصل نشده و در عوض آمار تکان دهنده و رسمی از نهادینه شدن مشکلات و تنگناها در تمامی شئون اقتصادی خبر می دهد. امروز مردمی را می بینیم...

گزارش خبری تحلیلی کیهان لیست جریان اشرافی سفره مردم را کوچکتر می کند

سی ماه از عمر دولت گذشته و کمترین تغییری در وضع معیشت مردم حاصل نشده و در عوض آمار تکان دهنده و رسمی از نهادینه شدن مشکلات و تنگناها در تمامی شئون اقتصادی خبر می دهد. امروز مردمی را می بینیم که در سی ماه گذشته کمترین گشایش و آرامشی را حس نکردند و آمار و ارقام رسمی از سخت تر شدن اوضاع شان در سال آینده خبر می دهد! این نه یک ادعا از سوی کیهان، بلکه موضوعی کاملا ملموس برای مردم و حتی مورد اقرار صریح حامیان دولت است. به عنوان نمونه، روزنامه آفتاب یزد در خردادماه همین امسال در مقاله ای نوشت: «بی محابا بگویم آقای روحانی در طول این مدت برای مردم و قشر نخبه حامی خود، کار خاص و شاقی انجام نداده است! از تورم و کاهش آن می گویند: به عنوان یک قلم به دست و کارشناس حقوقی و اقتصادی به تجربه میدان کاری می گویم ما هنوز با وجود کاهش اندک تورم به مصیبت رکود مبتلا هستیم و از فشارها و تشریفات زاید در بوروکراسی اداری برای اخذ تسهیلات بانکی برای تولیدکنندگان و صادرکنندگان چیزی کاسته نشده است. از آزاد شدن داراییها و منابع مالی بلوکه شده ایران در خارج از کشور ناشی از فروش نفت جز مقدار اندک خبری نیست ... اکنون دولتمردان فقط دوست دارند تنها سخنان شاه کلید خود را بشنوند و به حلقه های سیاسی و اجتماعی دوم و سوم جامعه کاری ندارند!...»

از سوی دیگر دولت بعد از آنکه دو سال و نیم همه هم و غم خود را معطوف برجام و رسیدن به وصال کدخدا کرد، اکنون همه توانش را برای فتح مجلس دهم بکار بسته تا آنجا که رئیس جمهور از آرزوی قلبی اش برای راه یافتن اعتدالیون به مجلس می گوید، یک مدیر ارشد نهاد ریاست جمهوری علنا مسئول کارهای انتخاباتی یک حزب منصوب به دولت می شود، برادر معاون رئیس جمهور و سخنگوی دولت بعد از بسته شدن لیست اصلاح طلبان، جایگزین یکی از اصلاح طلبان می شود و ...! اینها و مستندات بسیار دیگری نشان از علاقه دولت به پهن کردن سفره پاستور در بهارستان است. علاقه ای که سبب شده دولتیان از هیچ مرز و مانع قانونی خجالت نکشند و آشکارا به برنامه های خود ادامه دهند.

در این شرایط باید پرسید دولت با چه رویی و با چه امیدیهی به عرصه انتخابات وارد شده است؟ آیا نسبت به گذشته و رفتار غلط خود متنبه شده یا اینکه قصد دارد بازهم از صداقت مردم سوءاستفاده کند؟! نگاهی به لیست ها و در اصل کسانی که لیست ها را تنظیم کرده اند، نشان می دهد که دولتمردان نه تنها از آنچه کرده اند در پیشگاه مردم شرمسار نیستند، بلکه قصد تشدید همان رفتار را بی توجه به وضع معاش مردم دارند! اما چرا چنین است؟! آیا دولتمردان اساسا از درد مردم خبر ندارند؟! یا می دانند اما سبک و سطح زندگی شان اجازه نمی دهد راه دیگری را بروند؟! یا اصلا کار دیگری بلد نیستند؟! این احتمالات را دستمایه گزارش امروز کرده ایم؛ بخوانید:

طبقه ثروتمند

لیبرال های مغرور وطنی

و برنامه های که ندارند!

کسی نمی تواند انکار کند که دولت یازدهم، در دست طبقه ای خاص و ثروتمند است. از شخص رئیس جمهور تا وزرای چند هزار میلیارد تومانی تا طیفی از صرافان و دلانان که مهمترین و حیاتی ترین مناصب دولت را در اختیار دارند. وقتی صحبت از ثروت چند هزار میلیارد تومانی می شود، نخستین چیزی که به ذهن می رسد، این است که این ثروت با چه سازوکاری بدست آمده؟! با هوش و نبوغ یا رانت؟! اگر هوش و نبوغ است، پس چرا این موهبت الهی در سامانه مدیریتی این حضرات کمترین تاثیری نداشته و بالعکس امور با روشی بدوی و عقب مانده اداره می شود؟! در اینباره دو اقتصاددان معطوف به دولت، سخنان جالبی دارند: «تیم اقتصادی دولت فاقد هوشمندی لازم در اداره کشور است. برخی افرادی که در دولت مسئولیت دارند سرمایه دارانی

هستند که مشخص نیست سرمایه خود را از کجا آورده‌اند. برخی از وزرا سرمایه 1000 میلیارد تومانی دارند. دولت تحت حمایت گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذی است که صرفاً به منافع خود می‌اندیشند (اینها را دکتر راغفر در مصاحبه با تسنیم گفته بود اما دکتر مومنی در گفتگو با شوق، صریح‌تر و شفاف‌تر، نکات را بیان می‌کند: «لیبرال‌های وطنی، مغرورهای ناتوان هستند... اینها در مقام حرف و تبلیغات ادعا می‌کنند که علمی نگاه می‌کنند و برای هر مسئله راه حل مشخص دارند اما نیلی(مشاور رئیس جمهور) به صراحت گفته که در دوره سازندگی در دام روزمرگی و واکنش‌های محض افتاده بودیم. ما با پارادوکس غرور و ناتوانی روبرو هستیم... اینها با فرض اطلاعات کامل، تحلیل‌های اقتصادی را شروع می‌کنند، بعد بطور طبیعی هر کس را که جور دیگری فکر می‌کند، نادان و مغرض فرض می‌کنند. اگر دقت کرده باشید نئوکلاسیک‌های وطنی همین هتاکی را دارند... در فاصله اسفند 93 تا پایان اردیبهشت 94، هفت بار از موضع رسمی گفتند که قطعاً در سال 94 قیمت حامل‌های انرژی را افزایش نخواهند داد. می‌دانید چه قدر غم‌انگیز است. دوباره دارند مشروعیت دولت را نزد مردم با سخنان غیرمسئولانه معامله می‌کنند... یک چیز بسیار خطرناک که امیدوارم گوش برای شنیدن آن در دولت روحانی وجود داشته باشد این است که اینها جای اینکه شکست‌ها و فسادها و ناروایی‌ها را ببینند و عبرت بگیرند می‌گویند ما شاهکار کردیم و باوجود افزایش قیمت‌ها، آثار تورمی متناسب آن مشاهده نشد و هنوز جا برای فشار جدید به مردم وجود دارد...» اکنون این طبقه ثروتمند و اشرافی، که به اذعان کارشناسان معطوف به دولت، هیچ هنر و برنامه‌ای ندارند و مدام در پی گران کردن زندگی مردم هستند، لیست انتخاباتی می‌بندند و مردم را به خود فرا می‌خوانند!

ایرباس، راهی برای کاهش کشته‌های جاده‌ای!

وقتی با چنین افرادی قرار است برای مردم تصمیم بگیرند چه می‌شود؟! شخصی که در خانه‌ای چون قصر زندگی می‌کند، اساساً می‌فهمد مستاجری یعنی چه؟! می‌فهمد حال پدری را که شرمندۀ دختر و پسرش برای یک معیشت آبرومند و یک سرپناه حداقلی شده است؟! درک چنین وضعی برای آنها ممکن و متصور نیست چون هرگز آن را لمس نکرده‌اند و هر وقت مشکلی هم داشته‌اند، دستشان در کیسه بیت‌المال و جیب هشتاد میلیون ایرانی بوده و اصلاً نمی‌دانند نداری یعنی چه! در نتیجه حاکمیت طبقه اشراف و مرفه این می‌شود که وزیر راه و مسکن که سی ماه است همه برنامه‌های منطقی برای خانه‌دار شدن مردم را تعطیل کرده و صرفاً به فحاشی علیه برنامه‌های مسکن مهر مشغول است! وی تنظیم بازار، جلوگیری از گرانفروشی و رسیدن به داد مردم را کارهایی «کمونیستی» می‌داند و رسماً درباره مسکن می‌گوید: «مسکن مهر تصویری است از انسان‌هایی که کالا هستند و می‌توانید در هر جایی از این سرزمین آنها را در قفسه جا دهید. نه مسئله شهر را می‌بینید، نه مقام انسان را و نه ساختار اجتماعی را، فقط یکسری قفسه است که می‌توانید در آن هم کالا بگذارید و هم انسان.» این شخص توضیح نمی‌دهد بعد از این حرف، یک برنامه یک صفحه‌ای در طول سی ماه فعالیت خود داشته است یا فقط متخصص حرفهای ویتیرینی است؟! نمی‌گوید طرح مسکن اجتماعی بعد از سی ماه به کجا کشید و به واسطه آن چند متر مسکن برای میلیون‌ها ایرانی منتظر ساخته شد؟ فراموش نکنیم وی پیش از این هم مسکن مهر را «مزخرف» خوانده بود در حالی که اخیراً احمد اصغری مهرآبادی (قائم مقام وزیر راه) گفته بود: 5/2 میلیون نفر از طریق مسکن مهر صاحب خانه شده‌اند و کیفیت سازه‌های مسکن مهر در حد قابل قبول و استاندارد است.!! این تضاد نشان می‌دهد که امثال آخوندی اساساً نمی‌دانند در مملکت چه خبر است و مردم چه می‌خواهند و دردشان چیست؟! به خاطر همین است در حالیکه سالانه بیش از بیست هزار نفر در حوادث جاده‌ای جان خود را از دست می‌دهند و در حالیکه سهم حمل و نقل هوایی از جابجایی مسافر در کشور، کمتر از دو درصد است، وزیر راه به جای سرمایه‌گذاری برای کاهش این تلفات، با ایرباس قرار داد می‌بندد دو هواپیمای می‌خرد! آن هم هواپیمایی که تنها در یک فرودگاه ایران امکان فرود دارد! این یعنی آقای وزیر راه و مسکن، نه مسافرت زمینی را می‌فهمد و نه راهی برای کاهش تلفات آن سراغ دارد!

از له شدن زیر چرخ توسعه تا لشکر قابل‌مهد دست!

اما این حرف امروز نیست و آخوندی و دیگر اشراف دولت یازدهم، اولین مبدعان این روش و این سخنان نیستند. سالها قبل هاشمی رفسنجانی، پدر معنوی قبیله قدرت و ثروت یعنی حزب کارگزاران سازندگی از «طبیعی بودن له شدن فقرا و مستضعفان زیر چرخ توسعه» گفته بود! همین جریان به اصطلاح اصلاح طلب هم وقتی به قدرت رسیده بود و مجلس ششم را در دست گرفته بود، به طور کلی معیشت مردم را به طاق نسیان و فراموشی کوبیده بود و یکی از مدعیان اصلاحات در پاسخ به این پرسش منتقدان که چرا به مشکلات اقتصادی مردم رسیدگی نمی‌کنید، پشت تریبون رفته و در توهینی آشکار به مردم گفته بود: «اگر مرگ موش هم توزیع شود، مردم برای گرفتن آن صف می‌بندند!» همان ایام، دوستان او نیز از مردم مستضعف و محرومی که با هزار امید و آرزو به مدعیان اصلاح طلب رای داده بودند، با عنوان «لشکر قابل‌مهد به دست‌ها» یاد کردند.

رجب علی مزروعی، همان کسی که موضوع مرگ موش را در مجلس ششم مطرح کرده بود، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت (حزب دولت ساخته رئیس دولت اصلاحات) یک دهه بعد و پس از فتنه 88 به بلژیک پناهنده شده و همکاری لابی صهیونیست‌ها شد! اما سال‌ها بعد از آن ماجرا، باز هم یکی از چهره‌های سیاسی نزدیک به دولت یازدهم و سینه چاک برای آنها، برای فرار از تنگنای کوتاهی و بی‌عملی و بی‌تدبیری دولت یازدهم، به مردم توهین کرد و خاطره رجب علی مزروعی را زنده کرد. علی مطهری در پی اعتراض گسترده مردم و منتقدان به توزیع تحقیر آمیز سبد کالا روزه «جارو» را جایگزین «مرگ موش» کرد و گفت: «ما مردم خود را می‌شناسیم اگر الان بگوییم که فلان جا جارو توزیع می‌شود همه می‌آیند و صف می‌بندند. این رفتار ریشه‌های فرهنگی دارد باید بررسی و ریشه‌یابی کرد.» مطهری در ادامه نوع نگاهش به مردم ایران را با مقایسه‌ای تحقیرآمیز صراحتاً بیان کرد: «باید با عنایت به شناختن از مردم ایران برنامه‌ریزی کنیم. زمانی ما برای مردم سوئیس برنامه‌ریزی می‌کنیم

که طبیعتاً آن برنامه با برنامه‌ریزی برای مردم خودمان فرق دارد دولت باید تمامی این موارد را در نظر می‌گرفت» و این چنین است که توهین طبقه ممتاز به مردمی که رعیت پنداشته می‌شوند، ادامه دارد؛ مردمی که فقط رای‌هایشان در انتخابات مهم است و گرنه چیزی بیش از یک قوم گرسنه و بی‌فرهنگ که حتی برای مرگ موش و جاروی مفتی نیز صف می‌کشند و باید قرن‌ها بگذرد تا به فرهنگ و تمدن مردم سوئیس برسند، نیستند. این رفتار از اینان دور از ذهن نیست چرا که در منطق سرمایه‌داری له شدن فقرا و حاشیه‌نشین‌ها زیر ارباب رونق اقتصادی سرمایه‌داران امری طبیعی محسوب می‌شود. خیز دوباره اشرافیت و بازگشت فساد دوره سازندگی

اکنون همان جریان و همان تفکر برای مردم لقمه می‌گیرد. می‌کوشند با هزار و یک فریب و نیرنگ، با عکس مار کشیدن و با ترساندن مردم، نظرها و آرای مردم را به لیست‌های خود جلب کنند. آنها این بار افرادی را در لیست خود قرار داده‌اند که بسیاری از آنها برای مردم شناخته شده نیستند. راز آن این نیست که چهره‌های اصلاح‌طلب شناخته شده‌ای ندارند، بلکه مهمترین علت آن، به میدان فرستادن کسانی است که کمترین جایگاه و وزن سیاسی و اجتماعی‌ای ندارند و در نتیجه در صورت رای آوردن، مطیع محض ارباب قدرت و ثروت خواهند بود و کمترین حریت و استقلالی از خود نخواهند داشت و تنها یک ماموریت دارند و آن تامین منافع اربابان خود است نه مردم.

بر اساس تجربه مجلس ششم، دولت سازندگی و سی ماه اخیر دولت یازدهم، جای کمترین تردیدی نیست که رای آوردن جریان اشرافی که برخی چهره‌های گمنام را به میدان انتخابات فرستاده، برای آنها رانت و قدرت و ثروت بی‌کران و تمام نشدنی و برای مردم بیچاره، کوچکتر شدن سفره معیشت، بیکاری و رکود و نهادینه شدن فقر را به همراه خواهد داشت.